

نگاهی گذرا به آثار زنده یاد استاد عباس کاتوزیان
به بهانه درگذشت وی

در پرتو نگاه پیر فرزانه

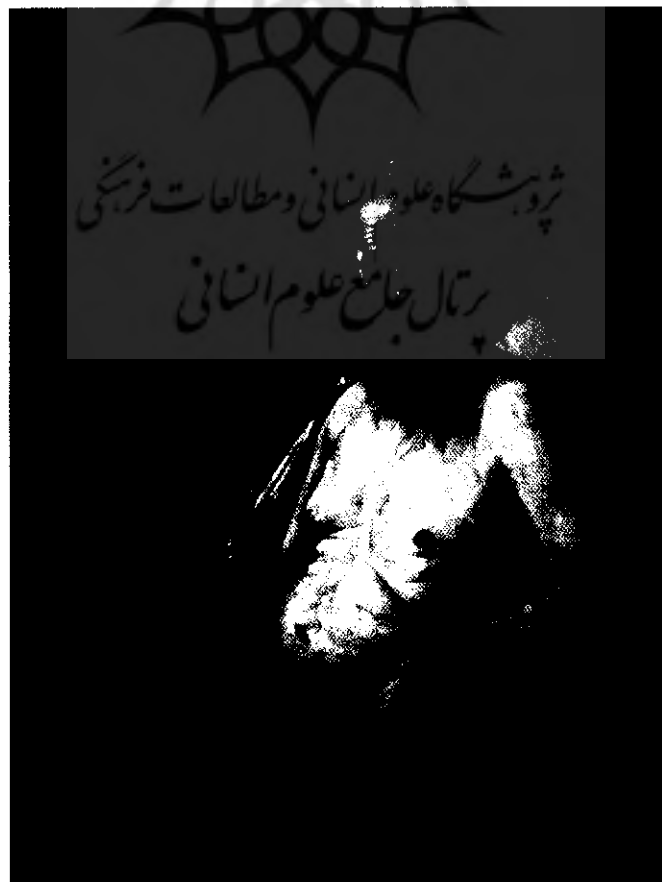
احمد رضا دلوند

عباس کاتوزیان در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. هنرستان هنرهای زیبای کمال الملک را در نوجوانی سپری کرد. با علی چیت ساز، صادق پور، اسفندیار احمدیه، عبدالله عامری، احمد اسفندیاری و... هم دوره بود. در هنرستان کمال الملک، از محضر استادان بزرگی همچون استادان حسین شیخ و استاد محمود اولیاء بهره‌ها گرفت. کاتوزیان به علت شاگردی در نزد شاگردان کمال الملک و همچنین به علت هم فکری با این جریان مهم نقاشی ایران، در امتداد منطقی مکتب کمال الملک قرار داشت.

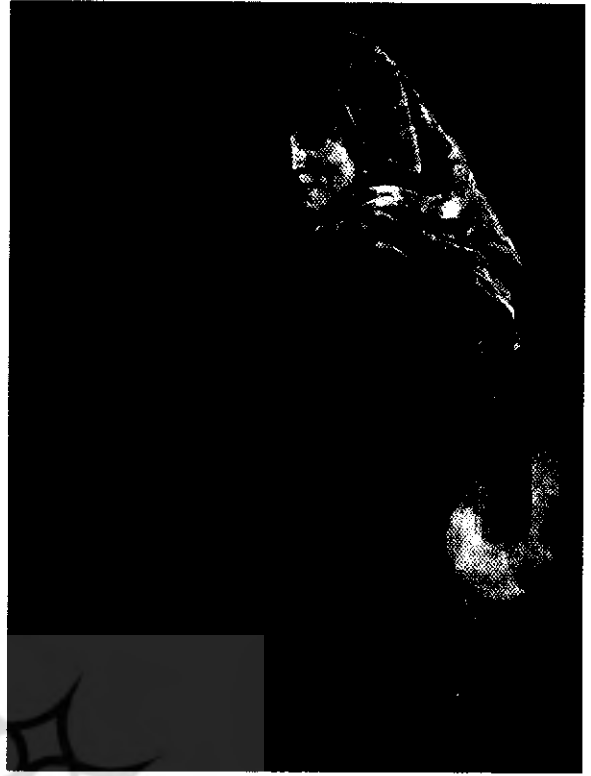
دوران نوجوانی عباس کاتوزیان در فضایی سپری شد که هنوز اسطوره کمال الملک دهان به دهان می‌گشت. کمال الملک نخستین نقاش در طول تاریخ ایران است که به همه گفت: هنرمند نقاش فرد مهمی است و قابل احترام است. او یک شخصیت اجتماعی معتبر و بی‌سابقه برای «نقاش» در میان اقشار مردم ایجاد کرد. کمال الملک، علاوه بر آنکه یک استاد تمام عیار بود، انسانی با مرام و دارای تبار اخلاقی نیز بود. این خصوصیات از او مردی باشکوه ساخته بود، که اگر در هر مقامی جز هنر نقاشی نیز قرار می‌گرفت، به آن مقام نیز وجهه و جلوه‌ای درخشان می‌بخشید.

شاگردان مستقیم کمال الملک، و شاگردان شاگردان کمال الملک نیز، هم زمان با بلوغ فنی و کسب مهارت‌های نقاشانه، از نظر فردی نیز اغلب مردانی با وقار و صاحب کمال بار می‌آمدند. کافی است به سلسله‌ای شکوهمند از نام‌نقاشان بزرگ و دست‌نیافتنی که پس از کمال الملک در این سرزمین پرورش یافته‌اند، نگاهی گذرا بیفکنیم: علی محمد حیدریان، حسین شیخ، اسماعیل آشتیانی، محمود اولیاء، رسام ارژنگی، علی اکبر یاسمی، برادران پتگر، ابوالحسن صدیقی، صنعتی، عبدالله عامری، اسفندیار احمدیه، علی چیت ساز، احمد اسفندیاری، محمود جوادی پور و عباس کاتوزیان ... نادیده گرفتن نام هر کدام این بزرگان به معنای حذف رگه‌ای پر تلالؤ از گنج درخشان هنر یک سده اخیر ماست.

اهمیت نقاشان مهمی همچون عباس کاتوزیان در درجه نخست از آن‌جاست که زمینه‌های ظهور و پرورش چنین نقاشانی دیری است که دیگر در شاکله مدارس هنری ما جایی ندارد. عباس کاتوزیان که از آخرین سلاله‌های جریان نجیب و اصیل کمال الملکی محسوب می‌شود، تا همین دیروز در میان ما بود، ولی اینک که از میان ما رخت بر بسته، همه ناگهان به او پرداخته ایم. آیا عباس کاتوزیان می‌بایستی چکیده‌ای از نیم قرن تلاشش را در نمایشگاهی عرضه کند، و در بدو گشایش آن نمایشگاه چشم از روزگار فرو بندد، تا این چنین همه چشم‌ها به او



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی



100-717





خیره شود؟

این روزها، نگاهی به انبوه سایت‌ها، خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها یک نکته را با تأکید و شدتی بیشتر از همیشه به ذهن متبادر می‌سازد: اینکه در چرایی فقدان اختران، چگونه است که صرفاً به ذکر تاریخ تولد و چند سطر تکراری و نکات پیش پا افتاده بسنده می‌شود؟ راستی چرا؟ و این نشانه چیست؟ بی‌درنگ این پرسش نیز مطرح می‌شود که در نیم قرن گذشته، چه میزان پژوهش، اقدام کارشناسی یا نقد راهگشا در تأویل و تعبیر آثار چنین اخترانی صورت گرفته است؟ آیا نه این است که در بسیاری اوقات، حضور پر فروغ اختران را به تساهل و تغافل برگزار می‌کنیم؟ حجم اطلاعات مندرج در این همه سایت و روزنامه و خبرگزاری، آن قدر کلیشه‌ای، دم دستی و تکراری است که مخاطب بی‌خبر از نقاشی معاصر ایران و ناآگاه به اهمیت حضور عباس کاتوزیان را به درستی متوجه فقدان غیرقابل جبران او نمی‌کند. اگر این چنین است که در چرایی فقدان اختران، تنها به اطلاعات شناسنامه‌ای و نکات دم دستی رضایت می‌دهیم (به حد کفایت بررسی تحقیقی انجام نداده ایم و این گناه ماست)، هیچ از اهمیت کسی چون عباس کاتوزیان که از تبار اصیل کمال‌الملکی بود، نمی‌کاهد.

مهم‌ترین تفاوت میان آثار عباس کاتوزیان با نقاشانی همچون اسفندیار احمدیه، علی چیت‌ساز، صادق پور، عامی، اسفندیاری، و حتی با استادان خودش، از جمله اولیاء، شیخ یا حیدریان، در خلق مکرر چهره‌های خیالی از «پیر فرزانه» است؛ پیر فرزانه‌ای که در هنگام نقاشی کشیدن و از اعماق ضمیر ناهشیار کاتوزیان به سطح آگاهی او صعود می‌کرد. تکرار پیوسته این پیر فرزانه بیش از نیم قرن بر پرده‌های کاتوزیان به چه معناست؟

با اینکه ژانر «پرتره» از علایق شناخته شده کاتوزیان بود، اما حضور مستمر، جدی و لاینقطع این پیر فرزانه، به عنوان وجه مشخص و امضای استاد، توانسته است انبوه پرتره‌هایی را که از زنان خوش‌سیما بر پرده نقش کرده تحت الشعاع خود قرار دهد. گاه که به «سلف پرتره» (self portrait) های استاد خیره می‌شویم، بلافاصله دلمان می‌خواهد یکی از پرتره‌های خیالی پیر فرزانه را نیز ببینیم. خطوط نامرئی و شباهت‌های درونی پیر فرزانه با چهره‌های واقعی خود کاتوزیان، یکی از رازهای آثار استاد می‌تواند باشد؛ چرا که رگه‌هایی از ضمیر ناخودآگاه کاتوزیان را می‌توان در خطوط چهره این پیر خیالی ردیابی کرد. بهتر گفته باشیم، گاه حتی شباهت‌هایی «ژنی» میان «او» و «اوهای دیگرش» (بخوانید: پیر فرزانه) به طرز شگفت‌آوری احساس می‌شود.

پیر فرزانه، گاه با کتابی در دست، گاهی غرق در اندیشه، گاه خیره به ابدیت... و گاه در کنار قلم موها و پالت استاد، از پشت چین و شکن ابروان آویخته، و موها و ریش‌های انبوهش که گویی در نسیمی ابدی رها شده‌اند، به جایی خیره است... به کجا؟ استاد با پیر فرزانه اش، با نگاه خیره و نافذش، چه ناگفتنی‌هایی را نقش کرده بود؟

عباس کاتوزیان با اندوخته‌های فنی و تجربه‌های نقاشانه اش که مبتنی بر «دقت»، «مهارت» و «استادکاری» در نشان دادن جزئیات است، آموزه‌های کمال‌الملک و نسل اول پس از کمال‌الملک را در نهایت امانت و وفاداری به کار بست. راه مورد علاقه نقاشانی همچون عباس کاتوزیان راهی است که بیشتر مردمان نیز تنها از آن راه (وفاداری به نمایش دقیق طبیعت) «اثر» نقاشی را می‌بستند. با اینکه در چند سده اخیر، در همه جای دنیا، سبک‌های هنری متعددی پدید آمده است، اما نقاشان واقع‌گرای آکادمیک همچنان اعتبار و اقبال خود را حفظ کرده‌اند، زیرا عاطفه، مهارت و عظمت روح مفاهیمی هستند که وقتی با این شیوه عرضه می‌شوند با همه انسان‌ها، فارغ از سطح سواد و نوع نژاد و کیفیت فرهنگی شان رابطه برقرار می‌سازند.* در آثار چنین هنرمندانی است که هنوز می‌توان ایمان بشری به نظم طبیعی را مشاهده کرد.

مضامین آثار عباس کاتوزیان تا حدودی همان حال و هوای آثار کمال‌الملک و نسل اول نقاشان پس از کمال‌الملک را دارد. از جمله می‌توان به تصاویری از «طبیعت بی‌جان»، «پرتره»، «مضامین حماسی» و «سوژه‌های اجتماعی» اشاره کرد. اما دو مضمون همیشگی بیش از سایر موضوعات بر آثار عباس کاتوزیان غلبه داشت: یکی نگاه به انسان در قالب نقاشی «پرتره»، و دیگری نگاه به عالم و ترکیبات زیبای آن در کالبد «طبیعت بی‌جان». استاد عباس کاتوزیان، در طول سال‌ها فعالیت هنری اش، هرگز دغدغه «تجربه‌گری» در بیان پلاستیک را به خود راه نمی‌داد، چرا که او با بهره‌های فراوانی که از مهارت طراحانه و تسلط نقاشانه اندوخته بود، می‌دانست که می‌تواند بی‌نهایت جلوه از عواطف، احساسات، آدم‌ها و اشیای گوناگون را به کمند تصویر درآورد. «تجربه‌گری» در آداب نقاشانی که به شیوه اجرایی و مهارت فنی خود اعتقاد دارند، هیچ محلی از اعراب ندارد. این پشتوانه به مرور زمان با ضرباهنگ اندیشه و احساس هنرمند تنظیم می‌شود، به طوری که سرعت اندیشه، برق خیال و رفتار دست و قلم او را در عهد و پیمانی مستحکم - البته نانوخته - به کار می‌اندازد.

پی نوشت

* به نقل از کتاب «منظره نگاری»، احمدرضا دالوند، نشر شهر، بهار ۱۳۸۷.